

نامه های

چاپ چهارم



بک

نویسنده

جوان

ماریو بارگاس یوسا

برنده نوبل ۲۰۱۰

ترجمه رامین مولایی

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	نامه اول: مَثَلِ كِرْمِ كَدُو
۲۹	نامه دوم: كاتوبیلیپاس
۴۱	نامه سوم: فریبایی
۴۹	نامه چهارم: سَبِك
۶۳	نامه پنجم: راوی، فضا
۸۵	نامه ششم: زمان
۱۰۳	نامه هفتم: سطح واقعیت
۱۲۱	نامه هشتم: چرخش و جهش کیفی
۱۳۵	نامه نهم: جعبه چینی
۱۴۵	نامه دهم: داده پنهان
۱۵۹	نامه یازدهم: ظروف مرتبطه
۱۷۱	نامه دوازدهم: ختم کلام
۱۷۵	نام‌ها و آثار:

مقدمه

شوق نوشتن را باید تظاهر نیاز انسان به بازگویی نیات درونی و فراتر از آن، گفتگویی دلخواه تفسیر کرد، آنگاه که گوینده توانا باشد که آنچه می‌خواهد، بگوید و خود پاسخ مخاطب را سامان دهد و آنچه را تمایل دارد، بشنود.

با چنین نیازی است که نویسنده عناصر و ابزارهای ذهن خود را گرد می‌آورد و شخصیت‌هایش را در زمان و مکان انتخابی خود به زندگی وا می‌دارد و آنچه پیش‌روی خواننده می‌نهد، جهان داستانی اوست که مختص اوست و به کلی با جهان دیگر نویسندگان متفاوت است. جهانی که در حیطه تخیل نویسنده شکل گرفته و شمایل اندیشه نویسنده را بر پیشانی دارد. ریموند کارور بر عناصر مورد نیاز نویسنده، استعداد یا ذوق و قریحه را هم می‌افزاید تا دستیابی به اثری متعالی ممکن گردد. او بر آن است که تلاش نویسنده برای خلق اثر، باید که حاصلی متعالی را طلب کند، تا بدان جا که معتقد است اگر نمی‌توان اثری ناب و عالی آفرید، باید نویسندگی را کنار گذاشت و به راه‌های ساده‌تر و صادقانه‌تر برای امرارمعاش روی آورد.

اما آنچه ریموند کارور در نظر دارد مقصد نویسندگی و آنچه ماریو بارگاس یوسا می‌بیند، مسیر نویسندگی است، کارور به انتهای راه خیره شده است و بارگاس یوسا چشم به نقطه آغاز دارد. اما نقطه آغاز کجاست؟ آیا نخستین لحظه درک نیاز به نوشتن است؟ یا آن گاه که نخستین جنبش جنین نویسندگی در زهدان یک شوق‌زده امر نوشتن، حس می‌شود؟

در خلال انتشار سلسله نامه‌های بارگاس یوسا به نویسندگان جوان در گلستانه بود که دریافتم آنچه در دستگاه نویسندگی این نویسنده بزرگ معنای راه و رسم نویسندگی پیدا کرده، امر نوشتن را به دشواری صعود از تیغه‌های ارتفاعی بلند می‌نمایاند، گرچه او با زبانی صمیمی کوشیده سختی‌های این صعود را به آسانی غوطه خوردن در دریایی آرام مبدل سازد، اما قطعاً در پی آن نبوده که به نویسندگان جوان بیاوراند که ساده نوشتن زحمت عبور از هزارتوی معانی پیچیده و دشوار ذهنی و زبانی را با خود حمل نمی‌کند، زیرا تنها با عبور از چنین مخمصه‌هایی است که نویسنده، توانا به ارائه زبانی روان و نثری ساده با عمق معنایی درخشان می‌گردد، همان‌گونه که همینگوی می‌نوشت.

بارگاس یوسا در نامه‌های خود می‌کوشد به تحلیل و تبیین کارکردهای عناصر داستان از فضا گرفته تا زمان‌های متفاوت، متقارن و... تا گونه‌های گوناگون راوی، روایت و... بپردازد و ابزارهای نویسندگی را صیقل داده و برای نویسندگان جوان به دست دهد.

آیا پس از خواندن تمام نامه‌های بارگاس یوسا و بستن این کتاب، خواهیم دانست که داستان چگونه آغاز می‌شود، چه

مسیری را می‌پیماید و به کجا ختم می‌شود؟ و یا این که اساساً این مسیر چگونه باید به‌درستی و به‌شیوه‌ی عالی آن‌گونه که کارور می‌پسندد، طی شود؟

پاسخ قطعاً منفی است، دلیل‌اش هم در یک راز نهفته است. آن راز چیست؟

فلانری اوکانر می‌گوید: «بیشتر مواقع وقتی می‌نشینم و روی داستان کوتاهی کار می‌کنم، خودم هم نمی‌دانم پایان داستان چیست و در چه مسیری دارم گام برمی‌دارم. من تردید دارم بسیاری از نویسندگان وقتی چیزی را شروع می‌کنند، بدانند مسیرشان به کجا ختم شود.»

راز را باید در این‌جا جست که شاید همه آموزه‌های بارگاس یوسا در یاد نمانند و شاید در ذهن آشفته نویسنده جوان به هزار و یک‌گونه وارونه جلوه کنند، اما جایی در ذهن نویسنده آینده رسوب کند، زاویه‌ی بی‌از ذهن‌اش را می‌آلاید و پر می‌کند، با قریحه‌اش می‌آمیزد و در کوره مداومت و تمرین جانکاه و روزانه‌اش گداخته می‌گردد و آن‌گاه باعث می‌شود که به سانِ نویسندگان بزرگ وقتی نوشتن چیزی را شروع می‌کند، نداند که در چه مسیری گام برمی‌دارد و راهش به کجا ختم می‌شود! البته این راز با خواندن عبارت پایانی آخرین نامه بارگاس یوسا اسرار آمیزتر می‌شود!

اما مترجم در برگردان متن این نامه‌ها تلاش کرده است تا به نثر نامه‌نگاری بارگاس یوسا وفادار مانده، به هر بهانه - حتی زیباتر کردن متن نامه‌ها در زبان فارسی - آن را دچار خدشه نکند و به

منظور دستیابی هر چه بهتر به این هدف، ترجمه اش را با برگردان انگلیسی کتاب نیز مطابقت داده است.

مسعود شهامی پور

آذر ۸۲

30BOOKS.COM

۱ مَثَلِ کِرمِ کدو

دوست عزیز:

نامه‌تان هیجان زده‌ام کرد، چرا که در آن، خودم را در سنین چهارده پانزده سالگی دیدم، در آن روزهای تاریک و غمزده لیمای دوران دیکتاتوری ژنرال اودریا^۲ که با درونی مشتعل از رویای این که روزی نویسنده شوم، نمی‌دانستم چه مراحل را باید طی کنم و از کجا و چگونه قریحه و استعدادی را که چون نیرویی بالقوه و سرکش در خود احساس می‌کردم، به فعلیت درآورم، نیروی نوشتن داستان‌هایی که خوانندگان شان را، همچون خودم به هنگام خواندن داستان‌های نویسندگانی چون: فاکنر^۳، همینگوی^۴، مالرو^۵، دوس پاسوس^۶، کامو^۷، سارتر^۸ که در آن دوران ایشان را در معبد شخصی‌ام می‌نشاندم،

1. Lima 2. Odría, Manuel Arturo 3. Faulkner, William
4. Hemingway, Ernest 5. Malraux, André 6. Dos Pasos, John Roderigo
7. Camus, Albert 8. Sartre, Jean-Paul

مات و مبهوت کنند.

خیلی وقت‌ها به سرم می‌زد تا به یکی از آن‌ها (آن زمان همه زنده بودند) نامه‌ای بنویسم و درباره این که چگونه می‌توان نویسنده شد، راهنمایی بخواهم. اما هرگز جرأت نکردم! از سر خجالت یا شاید به خاطر همان خودکم‌بینی مفرطی که گریبانگیر بسیاری از استعداد‌های جوان در کشورهای است که ادبیات برای اکثریت مردم‌شان کم‌قدر است و تنها در حاشیه زندگی اجتماعی جریان دارد آن هم درست مانند فعالیتی زیرزمینی!

البته شما حالت درماندگی مرا تجربه نکرده‌اید چرا که برای من نامه نوشته‌اید و این شروع خوبی برای پیمودن راه پر ماجرای است که مایل به درک و تجربه اش هستید و هر چند در نامه‌تان ابراز نکرده‌اید ولی اطمینان دارم توفیق و شگفتی‌های زیادی از آن انتظار دارید. اما به شما یادآوری کنم که نه خیلی به موفقیت‌تان مطمئن باشید و نه آن را دست نیافتنی و خواب و خیال بیندازید. اگر پشتکار داشته باشید، بنویسید و منتشر کنید، هیچ دلیلی وجود ندارد که به موفقیت دست نیابید و خیلی زود از جایزه‌ها، اقبال عمومی، فروش بالای کتاب و اعتبار اجتماعی نویسنده‌ای شهیر بهره‌مند شوید، البته این قاعده‌ای قطعی نیست و ای بسا کسانی که پیش از دیگران در پی رسیدن به این موفقیت‌ها هستند، کمتر آن‌ها را بیابند و همین کامیابی‌ها نویسندگانی را که اهمیت چندانی برای این ظواهر قائل نیستند احاطه کرده، برایشان دردسر ساز و ملال آور باشند. در واقع گروه اول این حرفه ادبی را با حرص شهرت و کامیابی مالی اشتباه می‌گیرند و همین اشتباه نویسندگان خوبی (شمار زیادی) را از



به سنت ریلکه شاعر اتریشی در اثر به یادماندنی‌اش: نامه‌هایی به یک شاعر جوان، ماریو بارگاس یوسا هم آموخته‌ها و آزموده‌های دوران نویسندگی‌اش را در دوازده نامه برای نویسندگان جوان و پرشور فراهم آورده است. در دیدگاه بارگاس یوسا، نویسنده انسانی است سرشار از شوق سیری‌ناپذیر خلق دنیایی دیگر، اما به روی کاغذ آوردن خیال و بنا کردن دنیایی نو، ابزار و روش‌های خاص خود را طلب می‌کند. نویسنده با ترسیم تابلویی راهنما از داستان‌ها و رمان‌های نویسندگان بزرگ جهان، از جمله: بورخس، بی‌ارس، سلین، کورتاسار، فاکندر، گارسیا مارکز، کافکا و... به تشریح کارکرد عناصر رمان از زمان و فضا گرفته تا سبک و ساختار آن می‌پردازد.



انتشارات نرگس

